



### بررسی ادله (عام و خاص) ملزومه (واداشته) دولت به جبران خسارت در هنگام آفت ارزش پول

حسین سلطان محمدی\*

۱. دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مفید، قم، ایران.

#### اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۶۵ - ۸۹

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۳

تاریخ اصلاح: ۱۳۹۹/۰۸/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۱/۱۴

#### چکیده

**زمینه و هدف:** اتخاذ بعضی از رویه‌های سیاسی یا اقتصادی دولت گاهاً سبب افت ارزش پول و نتیجتاً باعث تورم گردیده و لذا گروه‌های مختلف جامعه به علت این رفتار اشتباه و ناسنجیده دولت، همچنین به سبب کاهش ارزش دارایی‌های مالی و قدرت خرید، متحمل خسارات فراوانی می‌گردند. آنچه در این امر مورد مناقشه و محل بحث جدی و واقع شده است، مسئولیت دولت در جبران زیان ناشی از کاهش ارزش پول است، موضوعی که اختلاف بسیاری از فقیهان و حقوقدانان را به همراه داشته است مسئله ضمان مسبب و مباشرین کاهش ارزش پول و تورم است که باید مورد توجه و مذاقه محققین واقع شود.

**مواد و روش‌ها:** این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوا و مطالعه کتابخانه‌ای (اسنادی) سامان یافته است.

**ملاحظات اخلاقی:** در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

**یافته‌ها:** چنانچه دولت با اقدام‌هایی از قبیل چاپ اسکناس بدون کارشناسی دقیق یا بی‌پشتوانه یا با ایجاد مناقشات سیاسی و دامن زدن به اختلافات داخلی و جناحی، موجب بروز مشکلات اقتصادی و در نتیجه کاهش ارزش پول و اضرار به مردم شود، ضامن است و باید خسارات وارد شده را جبران کند. ضمان دولت و مسئولیت پرداخت خسارت ناشی از اعمال و تصمیم‌های زیان‌آور علاوه بر استفاده از مبانی و ادله‌ی ناظر به ضمان اشخاص حقیقی و تعمیم آن به ضمان دولت به جبران خسارت ناشی از کاهش ارزش پول بر اساس قواعدی همچون قاعده عدالت، قاعده حرمت مال مسلمان، حفظ امنیت اقتصادی و نظم عمومی به عنوان ادله عام و قاعده‌هایی چون اتلاف، لاضرر و تسبیب در شمار ادله خاص به اثبات رسیده است.

**نتیجه‌گیری:** بررسی آراء فقهای عظام و نقد ادله‌ی مطرح شده در عدم جواز تلافی افت ارزش پول و التفات لازم به ادله نقلی و قواعد فقهی نشان می‌دهد که مسئولیت نظام حاکم و اصل لزوم تلافی زیان‌های وارده توسط نظام حاکم نه تنها با مبانی فقهی ناسازگاری خاصی ندارد، بلکه در مواردی هم ضروری اعلام شده است.

#### واژگان کلیدی:

تورم، افت ارزش پول، ضمان دولت، قبول مسئولیت، تلافی خسارت

#### نویسنده مسئول:

حسین سلطان محمدی

آدرس پستی:

ایران، قم، دانشگاه مفید.

تلفن:

09102040871

کد ارکید:

0000-0002-9650-9682

پست الکترونیک:

hosinsoltan@yahoo.com

## مقدمه

همچنانکه تورم و آثار آن بخش‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، به‌ویژه ارزش‌های اخلاقی جامعه را به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین افزایش قیمت‌ها، بر اساس آموزه‌های اسلام، اخلاق و رفتار مردم را فاسد می‌نماید، امانت‌داری را از بین می‌برد و انسان را در فشار و سختی قرار می‌دهد (کلینی، ج ۵، ۱۴۰۷: ۱۶۴) لذا نظام‌های مختلف باید زمینه‌های ایجاد و عوامل تورم شدید را از بین برند و زمینه عدالت اقتصادی فراهم نمایند چراکه این امر یکی از اصول مهم اقتصاد هر دولت و حکومتی به شمار می‌آید.

افزایش فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دولت منجر به دخالت بیشتر دولت‌ها و تأثیر آن بر زندگی مردم شده‌است، به‌طوری‌که فعالیت‌های گسترده دولت و پیچیدگی نظام‌های سیاسی و تصمیمات دولتی و افزایش روزافزون روابط مردم با دولت و کارکنان دولتی، محیطی مطلوب برای آسیب‌های احتمالی به شهروندان را ایجاد کرده است.

در این میان، با توجه به اصل لزوم جبران خسارت، «مسئولیت دولت برای جبران خسارت ناشی از کاهش ارزش پول» یکی از مقولاتی است که در عصر حاضر می‌تواند مورد طرح و بررسی جدی واقع شود. بدون شک شریعت اسلام پاسخی مناسب برای این موضوع دارد که می‌توان آن را با مراجعه به متون فقهی و نظرات فقها با در نظر گرفتن قواعد

فقهی و اصولی به دست آورد. پس از مطالعه این پژوهش پاسخ به سؤالات ذیل روشن خواهد شد:

۱. آیا خسارات ناشی از افت ارزش پول ملی، با عنایت به ماهیت دولت‌ها، قابل تدارک و جبران می‌باشد؟
  ۲. مسئول جبران خسارت چه کسی می‌باشد؟
  ۳. آیا اساساً در نظام حقوقی کشور جمهوری اسلامی ایران تمهیدات و بسترهای لازم برای جبران خسارات ناشی از تقصیر و خطای دولت پیش‌بینی و در نظر گرفته شده است؟
  ۴. ضمانت اجرای عدم پرداخت خسارت از سوی دولت در مواردی که دولت مسئول و محکوم به پرداخت خسارت باشد چیست؟
- شایان ذکر است که ارتباط جدایی‌ناپذیر این قبیل تحقیقات با مسئله عدالت اقتصادی و تأثیرات شگرف آن بر امور فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اخلاقی جامعه نیاز به بحث در این زمینه را دوچندان نموده است. به‌ویژه آن‌که اثبات مشروعیت ضمان دولت بر پایه‌ی مبانی فقهی و حقوقی موردقبول نظام حقوقی کنونی ما، خواهد توانست خلأهای قانونی موجود را برطرف و ابهامات موجود را مرتفع سازد.

## مفهوم شناسی

شناسایی دقیق معانی، مفاهیم و اصطلاحات هر پژوهش، از پایه‌های اصلی تحقیق در علوم و گامی اساسی در پژوهش به شمار می‌رود. به همین دلیل، تعریف و تبیین دقیق مفاهیم کلیدی و اصطلاحات هر پژوهش برای هماهنگی و تفاهم در مباحث علمی، امری ضروری است. یک اصطلاح علمی صرف‌نظر از ریشه‌یابی زبان شناسانه و نیز تعریف‌های متعدد فرهنگ‌نامه‌ای، در هر شاخه علمی کاربرد خاص خود را دارد که توجه به آن، از اهمیت زیادی برخوردار است. لذا ما در گام نخست به تبیین مفاهیم کلیدی دخیل در این پژوهش خواهیم پرداخت.

### ۱-۱- تعریف تورم و انواع آن

تعریف‌های مختلفی از تورم به عمل آمده که همه آن‌ها تقریباً بیانگر یک موضوع هستند:

#### ۱-۱-۱- تعریف تورم:

تورم عبارت است از افزایش دائم و بی‌رویه سطح عمومی قیمت کالاها و خدمات که در نهایت به کاهش قدرت خرید و نابسامانی اقتصادی منجر می‌شود.

#### ۱-۱-۲- انواع تورم:

در نظریه‌های اقتصادی، تورم را به سه نوع تقسیم می‌کنند:

۱- تورم خزنده (آرام- خفیف): به افزایش ملایم قیمت‌ها گفته می‌شود.

۲- تورم شدید (تورم شتابان یا تازنده): در این نوع

تورم آهنگ افزایش قیمت‌ها تند و سریع است.

۳- تورم بسیار شدید (تورم افسارگسیخته- فوق

تورم و ابر تورم): این نوع تورم شدیدترین حالت

تورم به شمار می‌رود.

در تقسیم‌بندی‌های تورم برای تورم خفیف، افزایش

بین ۱ تا ۶ درصد، حداکثر ۴ درصد و بین ۴ تا ۸

درصد در سال را ذکر کرده‌اند. برای تورم شدید،

۱۵ تا ۲۵ درصد در سال را نوشته‌اند. معیار تورم

بسیار شدید را ۵۰ درصد در ماه یا دو برابر شدن

قیمت‌ها در مدت شش ماه و ... بیان داشته‌اند. البته

نمی‌توان نرخ ثابتی ارائه کرد زیرا این مقادیر با

توجه به شرایط زمانی و ... عوض می‌شوند. خالی از

لطف نیست که بدانیم علاوه بر تورم‌های اشاره انواع

دیگری همچون (تورم پنهان، تورم خزنده، تورم

رسمی، تورم ساختاری، تورم سرکش، تورم شتابان،

تورم مهارشده، تورم فشار سود، تورم فشار هزینه،

تورم فشار تقاضا، تورم انتقال تقاضا، تورم فشار

قیمت، تورم فشار دستمزد) نیز وجود دارد که ما

برای پرهیز از تطویل کلام از توضیح آن‌ها

خودداری می‌نماییم. (زاهدی مازندرانی، ۱۳۸۴: ۲۷۸)

### ۱-۲- تعریف پول و ماهیت آن

در این قسمت از بحث به تعریف پول، ماهیت پول،

مسئولیت مدنی دولت و ... خواهیم پرداخت:

### ۱-۲-۱- تعریف پول

پول ظاهراً کلمه یونانی است و در تعریف ابتدایی آن وسیله، قطعه، شیء، یا چیزی است که انسان‌ها برای تبادل خواسته‌ها، خدمات، کالاهای نیازها از آن استفاده می‌کنند. (بهشتی، ۱۳۷۸: ۷۶)

به صورت کلی هر چیزی می‌تواند به‌عنوان پول مورداستفاده قرار گیرد. در زمان‌های قدیم کالاها معمولاً به‌عنوان پول مورداستفاده قرار می‌گرفتند و در بسیاری کشورهای جهان طلا و نقره به‌عنوان پول رایج بودند. در حال حاضر تقریباً تمام پول مورداستفاده در تمامی کشورهای دنیا اصطلاحاً پول فیات است که به پولی اطلاق می‌شود که دارای ارزش ذاتی نبوده و کنترل ارزش آن در اختیار حکومت است. در بیشتر کشورهای دنیا پول در گردش دارای دو بخش پول مسکوک و پول بانکی است که پول بانکی اکثریت مقدار پول در گردش را تشکیل می‌دهد. همچنین در مفهوم اقتصادی پول واحدی برای اندازه‌گیری تولید اقتصادی و نیز واحدی برای ذخیره ارزش اقتصادی می‌باشد. (امامی، ۱۳۸۷: ۴۰۲)

### ۱-۲-۲- ماهیت پول

پول امروزی با پول‌های صدر اسلام تفاوت‌هایی دارد؛ از جمله آنکه پول‌های صدر اسلام پول حقیقی (طلا و نقره) بوده ولی پول‌های امروزی اعتباری محض هستند. همچنین پول‌های گذشته افزون بر ارزش مبادله دارای ارزش مصرفی هم بوده‌اند، ولی پول‌های امروزی فقط دارای ارزش مبادله‌ای

هستند، افزون بر این پول‌های امروزی از نوع اعتباری است، ولی از دیدگاه فقهی حقوقی نوعی مال به حساب می‌آید. مال چیزی است که مورد رغبت و تقاضای عقلا باشد، به‌گونه‌ای که حاضر باشند در قبال آن عوضی بپردازند. از این رو با توجه به صدق این تعاریف برای پول‌های امروزی بنا بر اعتباری که حاکمیت به آن داده و مورد مقبولیت عرف است، می‌توان آن را در تعریف مال قرارداد. (عظیمی، ۱۳۸۸: ۲۳)

علاوه بر این پول دارای دو ارزش اسمی و حقیقی است. اگر ارزش پول را بدون لحاظ شاخص قیمت‌ها و تورم در نظر داشت به ارزش اسمی پول اشاره شده است و اگر قدرت خرید آن در نظر گرفته شود به ارزش حقیقی پول توجه شده است. (امینی، ۱۳۸۶: ۴۲)

### ۲- مسئولیت مدنی دولت

نظر به اینکه دولت و نهادهای مربوط به آن یکی از مسائل نوظهور بوده و قدمت و سابقه آن از نظر تاریخی هم‌زمان با بروز و ظهور دین اسلام نمی‌باشد، لذا استخراج و وصول به احکام ناظر به مسئولیت دولت با ماهیت جدید آن در فقه اسلامی، امری دشوار به نظر می‌آید. تنها فقره‌ای که بر مبنای آن می‌توان ردپای مسئولیت دولت را جستجو نمود، احادیث و روایات وارده در خصوص خطا و اشتباه قضات و لزوم جبران آن از بیت‌المال طبق احکام و موازین اسلام می‌باشد. هرچند قاعده «خطاء الحاکم فی بیت‌المال» می‌تواند به‌نوعی بیانگر مسئولیت

اموال جانی و یا بستگانش ممکن نباشد، از بیت‌المال پرداخت دانسته است (جبعی عاملی، ج ۳، ۱۴۱۰:۷۲).

دلیل مقوله فوق‌الاشعار به طور خلاصه این‌چنین است که؛ از وظایف اصلی نظام حاکم، ایجاد امنیت در همه ابعاد (اقتصادی، اجتماعی سیاسی و...) است. بدین ترتیب دولت در ابتدا وظیفه دارد تا زمینه‌ای را فراهم آورد تا امکان ظهور و بروز کسانی که به نحوی امنیت مردم را به مخاطره می‌اندازند، از بین رود و سپس در صورت وقوع این قبیل حرکت‌ها، با کشف آن‌ها، حق خسارت‌دیده را به وی بازگرداند و در صورت عدم توانایی در شناخت مسببین، می‌بایست، خود به جبران خسارت مبادرت نماید.

### ۳- محدودده مسؤولیت مدنی دولت در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران

علمای علم حقوق (همچون کاتوزیان) وظایف دولت را تحت دو عنوان «حاکمیتی» و «تصدی‌گری» در نظر گرفته‌اند. در اعمال حاکمیتی دولت در مقام استفاده از حق حاکمیت و اقتدار ملی، تنها نفع عموم را در نظر دارد و برای اجرای وظایف خود در نقش آمر و فرمانده ظاهر می‌شود. ولی در اعمال تصدی‌گری، دولت به کارهایی می‌پردازد که مردم نیز در روابط خصوصی انجام می‌دهند.

دولت در قبال خسارات وارده باشد، اما موضوع مسؤولیت مدنی دولت، به علت عدم حضور فقها در دستگاه‌های حکومتی، به صورت جامع و مستقل در کتب فقهی بحث و بررسی نشده است.

مواردی چون جبران خسارت ناشی از خطای قاضی (اصل ۱۷۱ ق.ا، ماده ۵۸ ق.م.ا سابق و ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی جدید) و همچنین موارد پرداخت دیه از بیت‌المال (مواد ۲۴۴ و ۳۱۳ ق.م.ا سابق و ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی) مورد بحث فقها قرار گرفته‌اند که به نوعی مرتبط با موضوع یادشده دارد. فقهای امامیه همچون نجفی و طوسی بر این نظرند که هرگاه ضرری از حکم قاضی متوجه جان یا مال کسی گردد، در صورتی که قاضی، در استنباط یا اجتهاد دچار خطا و اشتباهی شده باشد، جبران خسارت بر عهده بیت‌المال خواهد بود، ولی اگر ضرر به دلیل تقصیر قاضی باشد، ضمان یا پرداخت دیه بر عهده خود قاضی است. (نجفی، ج ۴۰، ۱۴۱۲:۷۸) (طوسی، ج ۲، ۱۳۷۸:۳۵۸) همچنین شهید ثانی معتقد است، یکی از موجبات مسؤولیت قاضی بر مبنای تقصیر او زمانی است که قاضی خطا نماید و از اصول و قواعد قضاوت تخطی نماید و قضاوت را در حال عصبانیت یا پرخاشگری به انجام رساند (جبعی عاملی، ج ۲، ۱۴۱۰:۳۴۶) همچنین ایشان در جایی دیگر، پرداخت دیه مقتولی که در شارع عام به قتل رسیده و قاتل وی یافت نشده و نیز دیه شخصی که به عمد یا شبه عمد کشته شده و قاتل متواری گشته و امکان پرداخت دیه از



در این‌گونه اعمال، دولت در نقش تاجر و صنعتگر ظاهر می‌شود و همانند سایر اشخاص حقوقی به دادوستد می‌پردازد، که شامل امور خدماتی و فرهنگی می‌باشد اموری که می‌تواند از طریق اشخاص حقوقی نیز اعمال شود (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۲۷)

مسئولیت مدنی دولت در حقوق ایران در همه‌جا به‌طور یکسان نمی‌باشد، بلکه این مسئولیت در مورد خساراتی است که ناشی از اعمال تصدی‌گری دولت است که در آن نشانی از قدرت سیاسی دولت دیده نمی‌شود؛ مثل خرید و فروش و مواردی از این قبیل که دولت آن‌ها را به‌عنوان اینکه دارای شخصیت حقوقی و مسئول حفظ دارایی و منافع و اموال عمومی است، انجام می‌دهد. در مورد اعمال تصدی‌گری، دولت مسئول خساراتی است که به افراد وارد می‌کند و در این قبیل اعمال، دلیلی بر سلب مسئولیت دولت وجود ندارد؛ اما در مورد اعمال حاکمیتی، دولت مسئول خسارات وارده نمی‌باشد. همان‌طور که در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی به این مهم این‌گونه اشاره شده است: «هرگاه اقداماتی برحسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود، دولت مجبور به پرداخت خسارات نخواهد بود».

مقنن، نظریه عدم مسئولیت دولت در اقدامات حاکمیتی را پذیرفته است؛ در واقع در این مرحله بحث تعارض منافع عمومی با منافع خصوصی افراد است که در بیشتر موارد، منافع خصوصی افراد،

به علت اهمیت منافع عمومی نادیده گرفته می‌شود، طبق ماده ۸ قانون لایحه مدیریت خدمات کشوری، امور کشوری منحصر در اعمال حاکمیتی و خدماتی و فرهنگی و زیربنایی می‌باشد. در حقوق کشور ما اصولاً مسئولیت مدنی، مبتنی بر تقصیر است و تقصیر دولت نیز در مورد اعمال تصدی‌گری که موجب خسارات شده باید اثبات شود. مسئولیت مدنی دولت در قانون اساسی در اصل ۱۷۱ قانون اساسی آمده است: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به‌وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد».

اما مسئله اصلی این است که این حقیقت چرا در موارد خاص مثل ضمان کاهش ارزش پول و غیر آن مورد توجه قرار نگرفته است. این وظیفه‌ی مهم دولت شاید به دلیل عدم شفافیت و اجمال یا سکوت قانون، مورد تردید واقع شده است. گاهی دولت در مسیر توسعه و ایجاد تحولات اقتصادی و سیاسی به صورتی عمل نموده که امور اقتصادی و سیاسی بر مسئولیت مدنی دولت، ارجحیت یافته و در عمل از ظهور و اجرای قوانین مسئولیت مدنی شانه خالی نموده است. در این بین موضوع ضمان دولت

توجه به اهداف اقتصادی نظام اسلامی، در وضع غیر اضطرار چنین سیاست‌هایی را مجاز نمی‌داند؛ (عابدینی، ۱۳۸۸: ۶۸) به همین سبب بر مسؤولان لازم است از اتخاذ سیاست‌هایی که سبب کاهش شدید ارزش پول می‌شود، بپرهیزند. قبل از بررسی فقهی این موضوع لازم است به دیدگاه محققان در مورد اصل جبران کاهش پول بپردازیم:

#### ۵- نگرش‌های مختلف در ضمان آور بودن کاهش ارزش پول

ضمان کاهش در پول، گاهی ضمان معاملی است و گاه غیرمعاملی؛ ضمان معاملی مانند اینکه یکصد هزار تومان به یکصد و ده هزار تومان بنابراین که غرض عقلایی در بین باشد، فروخته شود. در اینجا خریدار و فروشنده هردو در نقل و انتقال ثمن و مثن (جنس و بهای آن) ضامن هستند. اگر دادوستد به صورت نقد باشد طبعاً غیر از ضمان معاملی، ضمان دیگری نیست، چراکه افزایش و کاهش ارزش مطرح نیست. (صالحی مازندرانی، ۱۳۷۶: ۴۵) اما موضوع بحث ما شامل بخش دوم ضمان، یعنی ضمان غیرمعاملی است که آیا این نوع جبران خسارت در کاهش ارزش پول مشروعیت دارد یا نه؟

**دیدگاه اول:** جبران کاهش ارزش پول را مطلقاً جایز نمی‌داند، اگر شخصی مبلغی بدهکار است و

ناشی از کاهش ارزش پول، افزون برآنکه پیامدهای اقتصادی فراوانی بر آن مترتب است، از نظر ارزشی و فقهی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و از جهت آثار مثبت و منفی اقتصادی، [بر زندگی اکثر افراد جامعه] قابل اغماض نمی‌باشد. این نوع مسؤولیت در حالی مطرح می‌گردد، که ادله فقهی و روایات وارده در باب آداب قاضی در کتاب وسائل‌الشیعه باب ۱۰ در باب خطای قاضی، مطلق بوده و منحصر در مورد یا موارد خاصی نیست، هرچند به عنوان نمونه و مثال در نصوص نقل شده مواردی بیان شده است.

#### ۴- ضمان دولت در کاهش ارزش پول

نظر به اثبات اعتباری بودن پول از نظر مشهور فقیهان (خوبی، ۱۳۷۱: ۴۹۷) (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳: ۷) (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۲۷) این بحث مطرح می‌گردد که سیاست‌های پولی و مالی دولت که گاه موجب کاهش قدرت خرید پول می‌شود آیا مطلقاً جایز است و یا در صورت وجود مصلحت اجتماعی و ضرورت، مجاز خواهد بود؟ همچنین اگر دولت با عملکرد خود موجب پایین آمدن ارزش پول گردد، آیا نسبت به دارایی‌های پولی و مالی افراد به تناسب کاهش قدرت خرید، مدیون نیست و یا ضامن است و باید آن را جبران کند؟ مبنای این جبران خسارت چیست؟

آن دسته از سیاست‌های پولی و مالی که سبب تورم شدید و منشأ آثار منفی شوند، جز در اوضاع اضطراری هرگز پذیرفته نیست و هیچ فقیهی با

۲۴/ ۷/ ۱۳۷۵ کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی). در تفصیل دیگری آمده است که عرف در جبران کاهش ارزش پول، بین مهریه و قرض تفاوت می‌بیند به گونه‌ای که در مهریه کاهش ارزش آن را لازم می‌داند، ولی در قرض چنین نیست. بدیهی است که نظر عرف هم در این گونه موارد متبع است. (یوسفی، ۱۳۷۶: ۵۰)

**دیدگاه سوم:** راه احتیاط را در پیش گرفته و مصالحه را لازم دانسته است. در این میان برخی (گرامی، ۱۳۷۴: ۵۱۴) با عدم پذیرش جواز جبران کاهش ارزش پول و برخی (بهجت، ۱۳۸۲: ۱۰۳) با وجود پذیرفتن لزوم جبران کاهش ارزش پول، طریق احتیاط را برگزیده‌اند.

**دیدگاه چهارم:** در این دیدگاه، فقهای همچون نوری همدانی و اردبیلی جبران کاهش ارزش پول را لازم دانسته‌اند و اساساً فلسفه وجودی پول را بیان ارزش‌ها می‌دانند و ذخیره ارزش را وظیفه اصلی پول دانسته‌اند و برای پول‌های کاغذی خاصیتی جز حفظ ارزش و مالیت قائل نیستند و از این رو معتقدند که در دیون، مهریه و ... ارزش و قدرت خرید حقیقی پول باید مورد ملاحظه قرار گیرد. (یوسفی، ۱۳۷۷: ۶۰)

### نظر مختار

دیدگاه لزوم جبران افت ارزش وجیه‌تر و منطقی‌تر به نظر می‌رسد، چه آن‌که در نقد و بررسی دیدگاه نخستین باید اذعان نمود که اخذ زیاده،

هنگام ادای دین ارزش پولی که دریافت کرده بود به شدت کاهش پیدا کرده و حتی به مقدار یک درصد ارزش زمان دریافت آن، تنزل نموده باشد، حق طلبکار همان ارزش اسمی هنگام پرداخت به بدهکار است و بیش از آن، حق مطالبه از مدیون را ندارد. طرفداران این نظریه علاوه بر اینکه جبران کاهش ارزش پول را مصداق ربا دانسته‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۵: ۲۶۶) (حائری، ۱۳۷۳: ۲۹) (سبحانی، ۱۳۷۲: ۹۲) به دلایلی چون مثلی بودن پول (شمس، ۱۳۷۶: ۱۴۷) (تبریزی، ۱۳۷۶: ۱۶۰) و غیرقابل تغییر بودن ارزش اعتباری پول استناد کرده‌اند و بر این نظرند که پول امروزی ارزش ذاتی و واقعی ندارد تا قابل کاهش یا افزایش باشد، بلکه اعتباری محض است و زیادی و کمی آن مانند اصل وجودش بسته به اعتبار اعتبارکننده است نه میل و رغبت مردم (شمس، ۱۳۷۶: ۱۸۷)

**دیدگاه دوم:** این دیدگاه که به نظریه تفصیلی موسوم است، می‌گوید؛ باید میان مواردی که کاهش ارزش پول چشمگیر است با فرضی که کاهش چشمگیر نباشد، تفاوت گذاشت (یوسفی، ۱۳۷۷: ۹۵) برخی دیگر را نظر بر این است که در غصب و امثال آن‌که بدون رضایت طرف مقابل تأخیر در پرداخت صورت می‌پذیرد، ضمان وجود دارد؛ ولی در غیر این موارد که طرفین با رضایت اقدام به چنین امری می‌کنند، کاهش ارزش پول ضمان آور نیست (صالحی مازندرانی، ۱۳۷۶: ۴۶) (صافی گلپایگانی پاسخ به نامه مورخ



شاخصه‌بندی بدهی‌هایی مثل مهریه، قرض، سپرده‌های بانکی و دستمزدها را پیشنهاد نموده است؛ بر این مبنا در صورت وجود تورم ناشی از انتشار بی‌رویه پول یا هر عامل دیگری، باید اُفت ارزش پول بر اساس نرخ تورم رسمی از سوی بانک مرکزی تلافی گردد و در نتیجه قانون‌گذار با الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، (در مهریه‌ای که وجه رایج باشد) و نیز در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص جبران خسارت در دین، با اعطای سود بانکی با احتساب نرخ تورم کالاها و خدمات مصرفی به‌عنوان جبران کاهش ارزش پول این اصل را تأیید و تصویب نمود تا قسمتی از ضرر افراد جامعه به این طریق تلافی گردد.

#### ۶- ادله ملزمه (واداشته) دولت به جبران خسارت در هنگام اُفت ارزش پول

با ملاحظه نظریه مختار و پذیرش آن توسط قانون‌گذار محترم، در این قسمت از بحث ادله واداشته دولت به جبران خسارت در هنگام اُفت ارزش پول را مورد بررسی و مذاقه قرار خواهیم داد. ادله این مقوله در دو قسمت ادله عام و ادله خاص مورد بررسی قرار خواهد گرفت. قاعده عدالت، حرمت مال مسلمان، حفظ امنیت اقتصادی و نظم عمومی به‌عنوان ادله عام و قواعدی چون اتلاف، لاضرر و تسبیب در زمره ادله خاص این نوع از جبران خسارت محسوب می‌گردند.

یکی از ملاک‌های تحریم ریاست و پرواضح است که جبران و تلافی معادل کاهش ارزش پول، زیاده‌ای به حساب نمی‌آید (یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۶۹) زیرا در چنین مبادله‌ای منفعتی به دست نیامده است تا تحت عنوان ربا قرار گیرد، هرچند تعداد عددی اوراق اسکناس بیشتر شده است. شواهد فراوانی وجود دارد که رفتار عرف و عقلا در برابر تغییر ارزش مبادله‌ای پول تغییر می‌کند و این حاکی از آن است که میزان مطلوبیت پول‌های اعتباری فقط از تغییرات ارزش مبادله‌ای آن‌ها سرچشمه می‌گیرد.

بر همین اساس برخی (بهشتی، ۱۳۷۸: ۶۳) در باب وفا به دین، قیمت روز قرض دادن را ملاک قرار داده‌اند نه مثل آن وجه قرض را و در موارد قرض پول‌های کاغذی که قیمت آن در معرض تنزل باشد، چون مثلثیت تحقق پیدا نمی‌کند، معیار پرداخت را روز دانسته‌اند نه قیمت مثل آن را (نظری، ۱۳۷۴: ۲۱۰).

اما در باب فتاوی و نظریات مبنی بر مصالحه طرفین و قائلین به تفصیل نیز به‌طور کلی باید این نکته را متذکر شد که؛ علاوه بر اینکه حکم به مصالحه به‌نوعی تسامح محسوب می‌گردد، همه صاحب‌نظرانی که مصالحه را مطرح نموده‌اند؛ در صورت اُفت شدید ارزش پول، جبران و تلافی آن را ضروری دانسته‌اند. همچنین در نظریه تفصیل باید گفت، در یک‌طرف قضیه تلافی اُفت پول مورد پذیرش قرار گرفته است.

نظریه لزوم جبران کاهش ارزش پول نیز مورد پذیرش مقنن محترم واقع شده، از این رو روش

## ۷- ادله عام

شامل موارد زیر می باشد:

## ۷-۱- قاعده عدالت

حیات اجتماعی و معنوی هر اجتماعی مرهون عدالت و اجرای قوانین و احکام ناظر به آن می باشد. سهم مؤثر عدالت در ایفای چنین نقشی زمانی خواهد بود که بدون اغماض در مورد تمامی افراد بالسویه و بدون در نظر گرفتن موقعیت‌های آنان ظهور و بروز یابد و بسط عدالت، یکی از شاخصه‌های برتر زمامداری شایسته است. اهمیت و جایگاه عدالت در مکتب توحید تا جایی است که خداوند متعال آن را یکی از اهداف بلند، بعثت انبیای خویش معرفی نموده است: «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب و میزان نازل کردیم، تا مردم قیام به عدالت کنند...» (حدید/ آیه ۲۵) همچنین آیه ۹۰ سوره نحل؛ و آیه ۹ سوره حجرات، به همین مقوله مهم اشاره دارد. بر اساس قاعده عدالت در صورت ارتکاز و پذیرش عام عقلایی مشروط بر این معنی که این ارتکاز و پذیرش در زمان صدور خطابات شرعیه نیز وجود داشته باشد می توان حکمی را ظالمانه قلمداد نمود و خطابات مطلق و عام را تقیید زد؛ و در حالاتی که خطاب شرعی وجود ندارد [همانند حق ابتکار و تألیف]، همچنان قاعده عدالت می تواند راهگشا باشد؛ به عبارتی اوضح؛ اگر عقلا از فقدان حکمی احساس نمایند که به شخصی ظلم می گردد، با عنایت به آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» می توان حکم را استخراج

نمود؛ چراکه ظهور عرفی این کریمه شریفه فراتر از یک شعار است؛ بلکه ظهور آیه درصدد است تا به مردم الگو بدهد تا در پی عدالت بروند. حال اگر فعلی در نزد عقلا ظلم تلقی گردد و نص خاصی هم وجود نداشته باشد که این ارتکاز عقلایی را خاطرنشان نماید، مقتضای «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» این است که باید عدالت رعایت گردد. در حقیقت می توان اذعان نمود شارع احکام شریعت را بر مبنای عدالت وضع نموده و در بسیاری موارد، شناخت بشر از عدالت را معیاری اثباتی برای شناخت احکام الهی معرفی نموده است. این موارد در مواقعی است که عرف، حکمی را عدل یا ظلم بداند و شارع مقدس با نص صریح (نه ظاهر) آن را ردع نموده باشد. پس اگر نصی نبود و ظواهر متعددی در مورد ظلم عرفی وجود داشت، آن ظواهر کنار می روند. این دیدگاه میان عدل و ظلم شارع و عدل و ظلم مستحدث تفاوتی نمی گذارد (اکبریان، ۱۳۸۷: ۱۹۶) بلکه طائفه‌ای از فقها عرف مستحدث را هم مرجع تشخیص مصداق ظلم و عدل می دانند (خمینی، ۱۴۱۸: ۸۲-۶۳)

در آثار فقهی بسیاری دیگر از فقها همچون صاحب جواهر در مسئله ارش، (جواهر الکلام، ج ۲۳، ۲۳: ۱۴۱۲: ۲۹۴) و علامه حلی در مسئله ضمان مثلی (حلی، ۱۴۰۵: ۳۲۴) (انصاری، ج ۲، ۱۴۱۵: ۴۶۰) موارد متعددی یافت می شود که آنان لزوم پرداخت دین و تلافی خسارت را به

است نه کبرای آن و مهم این است که آیا عرف در این مقوله چنین قضاوتی دارد یا خیر؟

قرائن و شواهد حاکی از آن است که عرف، عدم ضمان دولت را در اوضاع و احوالی که تورم منسوب به اعمال دولت و کارکنانش باشد ظلم تلقی می‌نماید. پس اگر اثبات گردد دولت در کاهش شدید ارزش پول دچار تقصیر است و به همین سبب افرادی از این باب متضرر گشته‌اند، طبق قاعده عدالت ملزم به پرداخت خسارت می‌باشد. چراکه در روابط مالی و دیون جهت رعایت قاعده قسط و عدالت، باید ادای دین از طرف تالف و مدیون به نحو کامل صورت پذیرد. در نتیجه حکم به «عدم ضمان دولت» در مواردی که خود دولت عامل ایجاد خسارت از طریق «کاهش ارزش پول» گردد، ظالمانه می‌باشد و با اصل قسط و عدل سازگاری نمی‌باشد.

## ۲-۱-۷- قاعده حرمت مال مسلمان

در این میان قاعده دیگری همچون «حرمة مال المسلم کحرمة دمه» (طوسی، ج ۳، ۱۳۷۸: ۵۹) وجود دارد که مبین این معنی است که حرمت مال مسلمان همانند احترام خون اوست، این روایت مورد تأیید جملگی فقهای شیعه و سنی می‌باشد و هر دو فرقه آن را نقل نموده‌اند و حفظ جان و مال مسلمانان را جزء اصول مسلم خویش می‌شناسند. بر زمامدار و حاکم جامعه واجب است که از خون و مال مسلمانان محافظت نماید. لذا دولت مسئول خون

قاعده عدالت استناد نموده و سرباز زدن از آن را نوعی ظلم قلمداد نموده‌اند بدون آن که میان اسباب دین یا شخص متضرر و فرد واداشته به پرداخت، تفاوتی وجود داشته باشد، چراکه آنچه موضوعیت دارد، پرداخت خسارت است و سایر مؤلفه‌های مذکور، خصوصیتی ندارد که در اصل حکم مؤثر واقع شود.

بنابراین قاعده عدالت از جمله ادله و اصول کلی خدشه‌ناپذیر است که اغلب در فقه به آن استناد می‌گردد و تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی صرف نظر از تعداد زیان‌دیده‌گان در پیشگاه این قاعده مساوی هستند. دیدگاه شارع مقدس آن است که آنچه نزد شما ظلم به حساب می‌آید حرام است. آیاتی که می‌گوید «ظلم نکنید» و «بین خودتان به عدل رفتار کنید» بدون هیچ شک و شبه‌ای حکم ضمان را به اثبات می‌رساند. پس اگر ترک فعلی ظلم محسوب گردد طبیعتاً فعل آن لازم و واجب است (اکبریان، ۱۳۸۷: ۱۹۶) با وجود این اصول کلی نیازی به بیان شارع در حکم هر چیزی و به صورت موردی و خاص نمی‌باشد و ذکر مواردی در کتاب و سنت فقط به عنوان مصداق بوده و در مقام انحصار حکم به موارد بیان شده توسط شارع نمی‌باشد، فقهای عظام نیز اغلب حکم را دائر مدار موارد مذکور در شرع ندانسته‌اند، بلکه از موارد ذکر شده نیز می‌توان الغای خصوصیت نمود. بنابراین آنچه در بحث ما موضوعیت دارد اثبات صغرای قضیه

ریخته شده خواهد بود و ضروری است از فراهم شدن زمینه این گونه اعمال ممانعت نماید تا اینکه شهروندان از جهت جانی و مالی امنیت کامل داشته باشند.

در خصوص کبرای قضیه شبهه‌ای وجود ندارد اما در بحث صغروی باید بگوئیم که مقتضای حرمت مال مسلمان (بلکه مال غیرمسلمان که در پناه اسلام زیست می‌نماید) تنها حکم تکلیفی نمی‌باشد، بلکه حکم وضعی ضمان را نیز به اثبات می‌رساند. حکم وضعی ضمان از قاعده اتلاف و لاضرر و یا روایات خاصه همچون «من أضرّ بطریق المسلمین فهو له ضامن» برداشت می‌گردد و هر جا که اضرار صادق باشد پای ضمان نیز هم می‌باشد. پس جایی که احترام مالی محفوظ است در صورت اتلاف و تعدی به آن، جبران و تلافی آن لازم می‌باشد، از این رو جبران خسارت وارده بر مال محترم مصداق بارز احترام به آن مال محسوب می‌گردد. لذا در این رویکرد تفاوتی نمی‌کند این مال توسط چه شخصیتی (حقیقی یا حقوقی) مورد تعدی یا تلف و یا نقصان قرار گیرد. به عنوان مثال اگر افرادی سرمایه پولی خویش را برای مدتی در بانک سپرده‌گذاری نمایند و دولت با سیاست‌های پولی یا تورم، توان خرید پولی را به طور غیرمتعارف پایین آورد، به نوعی مال شهروندان مورد تعدی و در نتیجه نقصان قرار گرفته و این امر به عنوان مصداقی از موارد از بین بردن احترام مال مسلمان است. این نقصان ارزش مال در کلام محمد باقر صدر به خوبی

تشریح شده است: «هر مالی دارای دو نوع ارزش می‌باشد؛ یکی ارزش استعمالی (ارزشی که از منافع این مال - با صرف نظر از قیمت بازاری آن - برای رفع حوائج در نظر گرفته می‌شود) و دیگری ارزش تبادلی آن مال (قیمت بازاری)؛ و ضمان منفعت استعمالی یک شیء منحصر در نقص عینی آن شیء نمی‌باشد، بلکه اگر عرفاً منفعت استعمالی یک شیء زائل گردد گرچه نقص عینی هم پیدا نشود، موجب ضمان وجود دارد. (صدر، ۱۳۵۷:۳۹۵) از این رو با توجه به اینکه برای اسکناس منفعت استعمالی قابل ذکر مهم دیگری جز قدرت خرید تصوری ندارد و با عنایت به این امر که به منفعت استعمالی آن دچار منقصت شده است، لذا اگر دولت در مقوله سیاست‌گذاری دچار قصوری شده و یا قبل از هر نوع کنش مصلحت جویانه‌ای، هشدارهای ضروری را به سپرده‌گذاران نداشته باشد، نسبت به پول‌های سپرده‌گذاری شده به میزان کاهش قدرت خرید، [که حقیقتاً نوعی از بین بردن حرمت مال افراد است] ضامن خواهد بود.

### ۳-۱-۷- حفظ امنیت اقتصادی

واژه امنیت که در کلام گهربار ائمه معصومین (ع) کراراً از آن سخن به میان آمده است اصطلاح شرعی نمی‌باشد تا در ادله شرعی به جستجوی معنای خاصی برای آن باشیم، بلکه این کلمه در گفتار معصومان به لحاظ همین ویژگی، اشاره به معنای مرتکز در اذهان عرف و عقلای آن عصر

بنا بر اختیارات نظارتی خویش موظف است تا اولاً بر امکانات و منابع بالفعل و بالقوه اقتصادی کشور وقوف لازم را داشته باشد، ثانیاً با هدایت و کنترل جریانات اقتصادی اجتماع، عرصه را برای ایجاد توازن بین منابع و مصارف مهیا سازد تا رشد و توسعه پایدار محقق گردد (کرمی، ۱۳۸۵: ۱۶۷) برای مدلل نمودن این وظیفه‌ی بسیار مهم [تأمین رفاه اقتصادی و درنهایت رفاه عمومی شهروندان جامعه حکومت اسلامی] ادله نقلی معتبر بسیاری در کتب حدیثی می‌توان یافت به‌عنوان نمونه حضرت علی (ع) در این زمینه می‌فرماید: «نشانه برتری و امتیاز حاکم، آبادانی شهرها است» (آمدی، ۱۳۶۰: ۱۶۲)

از آنجایی که پس‌انداز، عامل اصلی سرمایه‌گذاری و تولید است در مواقعی که تورم، افزایش یافته باشد و ملاک سیستم بانک‌ها در محاسبه سپرده‌ها ارزش حقیقی آن نباشد، میزان سپرده‌ها تقلیل می‌یابند؛ نتیجتاً سرمایه‌گذاری و در ادامه تولیدات ملی نیز سیر نزولی به خود خواهند گرفت.

اما اگر افت ارزش پول سپرده‌گذاران تلافی گردد و ملاک در بازپرداخت سپرده‌های نقدی شهروندان، ارزش حقیقی سپرده‌گذارها باشد می‌توان به وقوع پیامدهایی از قبیل [افزایش پس‌انداز، استفاده بهینه از سپرده‌ها، افزایش تولید، کنترل مطلوب‌تر نرخ تورم، ارتقا سطح رفاه عمومی و درنهایت نزدیک شدن به اجرای

دارد و چه‌بسا در اعصار و امصار دیگر دست‌خوش تغییر گردد (موسی زاده، ۱۳۸۴: ۷۵)

امام صادق (ع) در همین ارتباط می‌فرماید: تمامی مردم به سه چیز نیازمندند؛ امنیت، عدالت و رشد و آبادانی (ری‌شهری، ج ۴، ۱۳۸۴: ۴۱۶) در این حدیث شریف نیاز اولیه شهروندان از نگاه امام معصوم (ع) امنیت، عدالت و رشد بیان شده است. امنیت در کلام امام اطلاق دارد و یقیناً شامل امنیت اقتصادی نیز می‌گردد.

در درازنای تاریخ دوام و سامان هر نظام سیاسی مبتنی بر ایجاد شرایط اقتصادی مناسب و آبادانی سرزمین موردحمایت او بوده است. در اقتصاد اسلامی، رشد اقتصادی، از مصادیق آبادانی و هدف اولیه برای رفاه عمومی و وسیله‌ای برای رسیدن به آن معرفی شده است. اساساً پذیرش رفاه عمومی به‌عنوان آرمان والای اقتصاد حکومت اسلامی، درگرو پذیرش رشد اقتصادی، به‌مثابه هدف ابتدایی برای آن است. بدون رشد اقتصادی مطلوب و مقبول، حصول رفاه عمومی شایسته غیرممکن است. بر طبق این رویکرد، ایجاد امنیت اقتصادی باید به‌عنوان یکی از آرمانهای اقتصادی دولت اسلامی مدنظر قرار گیرد و امکان رسیدن به این آرمان مقدس که تنها عامل ثبات و پایداری حاکمیت اسلام است، با رشد و توسعه اقتصادی متصور می‌باشد.

پرواضح است هر اقدامی در این زمینه احتیاج به عناصری همچون؛ برنامه‌ریزی و هدایت و کنترل از سوی نظام حاکم دارد. از این‌رو نظام حاکم اقتصادی



و مقنن در وضع آن مصلحتی عام را در نظر گرفته است (الفت، ۱۳۸۴: ۷۹)

نظم و انضباط در جوامع مدنی امری ضروری و اساسی است و وسیله وجود این امر ضروری قانون است. دولت‌ها برای محافظت از نظم عمومی و آرامش جامعه ناگزیر از وضع قواعدی می‌باشند تا روابط میان مردم به شیوه‌ای تنظیم گردد که هر شخصی، بدون ایجاد مخاطراتی برای منافع اشخاص دیگر، از امتیازات و منافع خویش بهره‌مند گردد. کارایی قانون در اجرای این چنین وظیفه‌ای آنگاه مشخص می‌گردد که همگان علی‌الخصوص افراد حکومتی در هر مرتبه‌ای خود را ملزم به رعایت آن نموده و اعمال و رفتار خویش را بر طبق آن ساماندهی نمایند.

باید اذعان نمود فلسفه بسیاری از قواعد همچون قاعده اتلاف، قاعده سوق، قاعده ید، همان فلسفه کلی تشریح احکام و نظام قانون‌گذاری عام یعنی نظم عمومی و پیشگیری از اختلال و هرج‌ومرج در امور جامعه است. توجه و اهمیت شارع مقدس به نظم عمومی به‌عنوان فلسفه احکام به قدری آشکار است که اگر اجرای احکام در بعضی شرایط سبب ایجاد هرج‌ومرج و بی‌نظمی گردد، شارع با ایجاد قاعده فقهی، اجرای آن حکم مسبب بی‌نظمی را منع می‌نماید. لذا مدلول قاعده نفی عسر و حرج، رفع حکم اولیه حرجی در شرایط ویژه می‌باشد و لاضرر نیز از جمله این نوع قواعد است (شاکی گلپایگانی، ۱۳۷۸: ۱۳۰) از سویی دیگر همان‌گونه

اصل آرمانی عدالت اجتماعی و اقتصادی] امید داشت (یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۲۱) هرچند عوامل متعدد و مختلفی در کاهش ارزش پول و افزایش تورم دخیل هستند ولی بعضاً خود دولت به شکلی غیرمعارف با کاهش ارزش پول اسباب بحران‌های اقتصادی را دامن می‌زند. یقیناً یکی از طرق ایجاد امنیت اقتصادی، ملتزم شدن به «جبران خسارت کاهش ارزش پول» از ناحیه عاملان ایجاد این نوع ضرر است و حکومت اسلامی نیز در صورت ارتکاب این نوع خسارت باید تمهیدات لازم را در جهت جبران ضرر بجهت ایجاد امنیت اقتصادی در دستور کار خویش قرار دهد.

#### ۴-۱-۷- نظم عمومی

تعبیر «نظم عمومی» در دانش فقه و حقوق، اصطلاح شناخته‌شده و مشهوری می‌باشد و متون فقهی (آشتیانی، ۱۳۶۳: ۵۵) و حقوقی متعدد، تعاریف متنوعی از آن نموده‌اند، لیکن برای تشخیص مصادیق نظم عمومی ضابطه دقیقیه بیان نشده است از این‌رو نمی‌توان از تمامی آن تعاریف چنین ضابطه‌ای را استحصال و استخراج نمود.

اما فصل مشترک این تعاریف، ارتباط مفهوم نظم عمومی با منافع و مصالح عمومی جامعه می‌باشد. از این‌رو، برخی از حقوقدانان از جمله آقای کاتوزیان (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۵۹) ضابطه تعیین قواعد نظم عمومی را، منافع عمومی می‌داند. همچنین غالب این قواعد و قوانین، جنبه اجتماعی دارد

گماشته‌اند، اگرچه مضمون این قاعده (من أتلف مالَ الغَیرِ فهُوَ لَهُ ضامنٌ) در کتب روایی صراحتاً نیامده است ولی این عبارت از چنان شهرت و آوازه‌ای برخوردار است که به‌عنوان حدیث معصوم پذیرفته‌شده و مورد استناد و احتجاج فقها واقع شده است.

در گستره فراگیری قاعده از جهت نوع اتلاف میان فقهای عظام تفارق آرا بسیاری وجود دارد، گروهی از آنان اتلاف حقیقی و حکمی را بی‌هیچ گونه تفاوتی مشمول قاعده اتلاف و موجب ضمان بیان نموده‌اند (عاملی، ج ۳، ۱۴۱۰:۵۳۶) (نجفی، ج ۲۲، ۱۴۱۲:۲۳۰) و دسته‌ای دیگر اتلاف حکمی را مشمول گستره قاعده نمی‌دانند (موسوی بجنوردی، ج ۲، ۱۳۷۷:۲۰) همچنین در قاعده اتلاف به موجب اطلاقات ادله، در پیدایش ضمان، عنصر عمد، قصد و تقصیر دخیل نمی‌باشد. ولی انتساب به‌عنوان شرطی در این قاعده مطرح می‌باشد و باید انتساب و ارتباط فعل زیانبار به فاعل (متلف) احراز گردد. به عبارتی اوضح در محقق شدن اتلاف، رابطه علیت بین فعل شخص و تلف مال کافی است، هرچند که قصد ایجاد نتیجه در آن احراز نگردد.

سؤالی مهمی که باید به آن پاسخ داده شود این است که کدام‌یک از عوامل کاهنده ارزش پول در این میان مدنظر است؟ عوامل حقیقی یا حکمی. نظر به اینکه دسته‌ای از فقها از جمله امام خمینی (ره) قاعده اتلاف را در زمره قواعد

که اشاره شد بی‌نظمی در مسائل اقتصادی یکی از عوامل رادع نظم عمومی است. به همین علت، حکومت‌ها برای گسترش عدالت اجتماعی و اقتصادی، نظام تثبیت قیمت‌ها را پی می‌گیرند. اجرای این قوانین آزادی قرارداد و تجارت را محدود و به آن‌ها سیمایی اجتماعی می‌بخشد (الفت، ۱۳۸۴:۷۰) در نتیجه بروز ضرر، وضعیت اقتصادی زیان‌دیده تغییر می‌نماید و دارایی‌های او کاهش می‌یابد و چون این مسئله بدون مجوز قانونی به‌وسیله غیر پدید آمده و موجب آن شده که نظم اجتماعی متزلزل گردد لذا قانون برای برقراری نظم اجتماعی به پشتیبانی از شخص زیان‌دیده برآمده و جبران خسارت را از ناحیه فاعل آن لازم شمرده و در این امر سعی و کوشش می‌نماید تا میزانی که ممکن باشد وضعیت زیان‌دیده را به‌صورت قبل از وقوع ضرر بازگرداند. (امامی، ۱۳۹۱:۴۰۹)

نتیجتاً با عنایت به برابری افراد حقیقی و حقوقی در این اصل، نظام حاکم در صورتی که در عرصه تصدی‌گری خویش سبب بروز کاهش ارزش پول و در نتیجه ایجاد بحران‌های اقتصادی گردد، نسبت به ضرری که به‌واسطه عملکردش بر افراد جامعه وارد نموده، ضامن و متعهد می‌باشد.

## ۸- ادله خاص

که شامل موارد زیر می‌باشد:

### ۸-۱- قاعده اتلاف

این قاعده از جمله قواعدی است که فقهای عظام در ضمن بحث از ضمان قهری به بررسی آن همت

## ۲-۱-۸- ضمان دولت در پرتو قاعده اتلاف

با توجه به آنچه که در خصوص قلمرو و مستندات قاعده اتلاف (من أتلف مال الغير) تبیین شد، چنین استفاده می‌شود که هر فرد حقوقی یا حقیقی و هر مؤسسه غیردولتی یا دولتی، مال دیگری را ضایع نماید، حال چه خود مال از بین برود یا مالیت آن، یا کارایی آن، به‌طور کامل تفویت گردد یا بخشی از آن از بین رود، عامدانه باشد یا جاهلانه، در تمامی این وجوه ضمان جاری است، با این فرق که در موردی که عمد باشد افزون بر ضمان، کیفر هم وجود دارد.

بنابراین متولیان دستگاه‌های دولتی، در صورتی که به سبب مسؤولیتی که بر عهده دارند موجب اتلاف مال سایر اشخاص گردند عامل ایجاد مسؤولیت مدنی برای دولت می‌گردند و این دولت است که پس از تأمین خسارت وارده، طبق روابط و ضوابط درون‌سازمانی، به کارمند مراجعه می‌نماید. پس طرف دعوی شخص متضرر از همان ابتدا، دولت می‌باشد لذا با توجه به اینکه شارع مقدس و سیره عقلا الزام بر جبران خسارت می‌نمایند؛ مسؤولیت دولت ثابت‌شده و دولت مسئول جبران خسارت می‌باشد.

نمونه واضح این نوع مسؤولیت مدنی را در دولت نبی مکرم اسلام (ص) در مقابل خلافت‌کاری خالد بن ولید که گروهی را به بهانه شبهه ارتداد به کشته و عده‌ای از اسرای جنگی را معدوم و اموال برخی را ضبط نموده بود، می‌توان به‌وضوح مشاهده نمود. لذا حضرت محمد (ص) ضمن ابراز تبری از عملکرد خالد بن ولید، حضرت

عقلایی می‌دانند و با عنایت به این مطلب که از نظر ایشان محدوده شمول قاعده، نگرش عقلاست و عقلاً، افساد بر صاحب‌مال را از موجبات ضمان معرفی می‌نمایند نه افساد بر ذات مال، پس هر شخصی به هر طریقی موجبات افساد صاحب‌مال را فراهم آورد به‌نحوی که مالک آن مال به مال خود دسترسی و اشراف نداشته باشد، ضامن می‌باشد. به عبارتی اوضح در قاعده اتلاف آنچه موضوعیت دارد افساد بر صاحب‌مال است نه افساد خود مال؛ و افساد بر صاحب‌مال به مفهوم آن است که مالک عقلاً یا شرعاً قادر نباشد در مال خویش تصرف نماید که تشخیص این مقوله بر عهده عرف است (انصاری، ج ۲، ۱۴۱۵:۱۰) (خمینی، ج ۲، ۱۳۸۸:۲۱۷) اینچنین به نظر می‌رسد بر مبنای دیدگاه این دو فقیه برجسته، قاعده اتلاف هم شامل اتلاف حکمی و حقیقی و هم شامل اتلاف اعیان و منافع می‌باشد؛ چراکه این دو بزرگوار، بنیان قاعده اتلاف، سیره عقلا و عرف می‌دانند و عقلاً و عرف هم، اتلاف حکمی و حقیقی و همچنین اتلاف عین و منفعت را از موجبات ضمان می‌دانند. از این‌رو هرکسی به مقدار تأثیری که در از بین بردن مال داشته است، ضامن می‌گردد. علی‌الخصوص آن‌که در متون روایی هیچ‌یک از عناوین ثلاث؛ مباشرت، تسبیب و ایجاد شرایط نیامده و معیار، صدق عرفی عنوان اتلاف [چه عمدی یا سهوی] است و ظاهراً نصوص خاص هم افزونتر از صدق عرفی آن دلالتی ندارند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲:۲۰۵)

مناقشات سیاسی و اختلافات داخلی و خارجی و جناحی را فراهم نماید و این امر سبب بروز مشکلات اقتصادی و در نتیجه کاهش ارزش پول و اضرار به شهروندان شود<sup>۱</sup> باشد، ضامن است. در صورت وقوع این جریان، نیاز به کارشناسی دقیق در تشخیص تقصیر دولت و دیگر مسؤولین و میزان تقصیر آنان و خسارات وارده، امری ضروری و لازم می‌باشد.

### ۳-۱-۸- مسؤولیت مدنی دولت در پرتو قاعده تسبیب

در حقیقت قاعده «تسبیب» به نوعی بسط دادن موضوع قاعده «من ألتلف» و معین و مشخص نمودن آن در سبب است و نه قاعده‌ای جداگانه و در مقابل آن؛ و موضوع در مقوله ضمان، بر طبق قاعده تسبیب، ائتلاف جان، اعضاء یا مال است. در منابع فقه شیعه از جمله روایات، در مناسبت‌ها و وقایع فراوانی شارع مقدس اسلام، سبب را ضامن معرفی نموده که با الغای خصوصیت از جمیع این موارد، از منظر عرف، قادریم این قاعده را استخراج و دریافت نمائیم؛ چراکه این وقایع، بسیار متنوع بوده و مربوط به باب بخصوصی نمی‌گردد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹: ۱۳۱) و در صورتی که کسی سبب ایراد ضرر و زیان به شخص دیگری باشد، به گونه‌ای که قادر باشیم از منظر عرف، ایراد ضرر را به مسبب استناد دهیم، واردکننده ضرر، ملزم به تلافی و جبران خسارت می‌باشد. اما در مسؤولیت مدنی دولت مطلب قابل توجه به موجب سببیت این نکته است که باید هم مفهوم ایجابی و هم مفهوم سلبی مسؤولیت مدنی

علی (ع) را با مقداری کالا و طلا برای جبران خسارت به سمت گروه ستمدیده گسیل نمود و فرمودند: «به‌سوی این مردم ستمدیده حرکت کن و رسوم جاهلیت را زیر پا بگذار و دیه کسانی که به‌ناحق به دست خالد بن ولید کشته شده‌اند و خسارت اموال به غارت رفته آنان را بپرداز» (مجلسی، ج ۲۱، ۱۴۱۰: ۱۴۲)

مخفی نماند عوامل ایجاد تورم، گاه همانند زلزله، جنگ، ارزان شدن قیمت نفت، سیل و ... قهری و گاه اختیاری می‌باشد. قاعده ائتلاف شامل تمامی این موارد می‌گردد و بر اساس آن عامل در کاهش قدرت خرید مردم، ضامن می‌باشد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳: ۳۹) لذا وزراء، رؤسای ادارات خاص، نمایندگان مجلس اگر خارج از حیطة مسؤولیت خویش و در صورت نداشتن توانایی و صلاحیت لازم برای بر عهده گرفتن آن مسؤولیت به‌گونه‌ای عمل نمایند یا سخن بگویند که سبب پایین آمدن ارزش پول یا ایجاد تورم گردند، ضامن می‌باشند و تفاوتی میان مباشر و سبب از حیث ضمان نیست؛ و در صورت عمد و برای رسیدن به مطامع شخصی علاوه بر ضمان گناهکار نیز محسوب می‌گردند. از این رو اقداماتی که دولت انجام می‌دهد چه به‌صورت ازاله پشتوانه مادی پول [همچون چاپ اسکناس و بدون پشتوانه و بدون کارشناسی دقیق مصرف نمودن پشتوانه این اسکناس‌ها] باشد و چه به‌صورت ناپایدار نمودن پشتوانه معنوی پول ملی [یعنی با رفتار نامعقول در حوزه سیاست داخلی و خارجی اسباب

مورد عنایت واقع شود، چراکه مسؤولیت مدنی نظام حاکم در مفاد سلبی آن واجد چنان گستره‌ای است که تمام ضرر و زیان‌های ناشی از عدم انجام تکالیف و تعهدات قانونی و شرعی را شامل می‌گردد. در نظام حقوقی کشور ایران در خصوص اینکه مسبب ایراد خسارت دولت باشد، ادرصورتی‌که پرسنل و متصدی امور دولتی به شخصه سبب ایراد خسارت به اشخاص گردد، در مرحله نخستین، دولت مسئول تلافی ضرر و زیان وارده است و این دولت است که در روابط خویش با پرسنل شاغل در دولت، بر طبق قوانین اداری و سازمانی برای اخذ تاوان وارده به خویش، به کارمند مراجعه می‌نماید.

ولی در صورتی‌که خود دولت، چه سلباً و چه ایجاباً سبب ایراد خسارت بر شهروندان گردد؛ در چنین وضعیتی واضح است که، خودش ملزم به جبران و تلافی آن خسارت می‌باشد. به‌عنوان مثال اگر تدوین و تصویب آیین‌نامه‌ها و مقررات دولتی همچنان در حوزه وظایف تصدی‌گری خویش به‌صورت غیر کارشناسی منجر به ایراد خسارت به شهروندان گردد (ایجابی) یا اینکه نظام حاکم در برقراری رفاه و آسایش و امنیت اعم از اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و غیره [قصوری نموده (سلبی) و اسباب ایراد خسارت به شهروندان را فراهم آورده، ضامن است و باید این خسارت را تلافی نماید.

در منابع دینی ما آموزه‌هایی فراوانی وجود دارد که انسان را مسئول اقدامات خود معرفی نموده است. علی‌الخصوص حکام جامعه که با کسب عناوین

حکومتی و در اختیار گرفتن قدرت مسؤولیتشان در مقایسه با دیگر شهروندان جامعه سنگین‌تر خواهد بود. مفاد این مطلب از آیاتی همچون (حجر/۹۲ و ۹۳؛ نمل ۹۳؛ صافات/۲۴) قابل استحصال است. علاوه بر این نبی مکرم اسلام نیز در سخنان خویش به ابعاد مختلف این مسؤولیت علی‌الخصوص مسؤولیت حکام در برابر مردم این‌گونه اشاره نموده‌اند: «هرکدام از شما راعی و مسئول رعیت خویش است؛ امام، راعی و مسئول رعیت خویش است، مرد در مقابل اهل خود، راعی و مسئول رعیت خویش است، همسر در خانه شوهرش، راعی و مسئول رعیت خویش است و خدمتگزار در اموال مولایش، راعی و مسئول رعیت خویش است» (احمد بن حنبل، ج ۲، ۱۹۹۶: ۱۲۱)

لذا در مقوله جبران افت ارزش پول و دیگر ابعاد اقتصادی اگر سببیت نظام حاکم در ایراد خسارت به اثبات رسد، یعنی نظام حاکم بدون لحاظ مصالح عامه و در جهت اهداف غیر حاکمیتی، اقدامات و برنامه‌های غیر کارشناسی شده اقتصادی داشته باشد، یا با تغییرات لحظه‌ای و مقطعی مصوبه‌های قانونی در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و یا غیر آن اسباب سقوط پول ملی را فراهم آورد و بدین شکل، شهروندان و سرمایه‌گذاران را دچار خسارت یا ورشکستگی نماید، با توجه به قاعده تسبیب، نظام حاکم ملزم به تلافی این خسارت‌ها می‌باشد.



حمایت اجتماعی از زیان‌دیده، زمینه مناسب و مساعدی را جهت رشد روحیات تقابل با جامعه فراهم آورده است.

گروهی از اقتصاددانان، در خصوص مستند نمودن ضمان کاهش ارزش پول به قاعده لاضرر معتقدند: «اثبات ضمان افت ارزش پول با معیار «ضرر» او اینکه، اگر تقدیم مبلغی مازاد بر معادل اسمی آنچه از طرف دیگر دریافت شده، بر ضامن لازم نباشد، خسارتی برای پردازنده وجه به دنبال دارد[ با قاعده «لاضرر و لاضرار» نفی می‌گردد (یوسفی، ۱۳۷۷:۱۱۰) (بهشتی، ج ۱، ۱۳۷۸:۶۴-۶۲) (موسایی، ۱۳۷۷:۱۲۴) به عبارتی اوضح، اگر شخصی حقیقی یا حقوقی (دولت‌های صادرکننده پول) سبب افت ارزش پول و کم اعتباری آن در دست مردم گردند و یا با عرضه حجم انبوه از آن، بهایش را کاهش دهد، ضامن این کاهش خواهند بود ولی عده‌ای از فقها این رویکرد را نپذیرفته (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۷:۷۲) و بیان داشته‌اند: «میان این مسئله و موارد مطروحه تفاوتی آشکار وجود دارد؛ چراکه اطلاق عنوان اضرار بر این موارد نادرست است، چه آن شخص جز در حق خود و آنچه به خودش باز می‌گردد، تصرفی ننموده است از آنجا که امکان آزادی رقابت و غیره برای او فراهم بوده است لذا اطلاق اضرار صادق نمی‌باشد. ولی در مواردی که غصب یا تلف نموده یا در بازپرداخت تأخیر نموده، کاری به‌ناحق

مخفی نماند که یکی از مشکلاتی که در این طریق وجود دارد این است که علاوه بر احراز وجود ضرر، بایستی رابطه سببیت بین تقصیر نظام حاکم و ضرر نیز اثبات گردد؛ در فرض مسئله بایستی ضمن تحقیق در عوامل متنوع کاهش ارزش پول، احراز گردد که تقصیر نظام حاکم سبب کاهش ارزش پول ملی شده است و به عبارتی اوضح بررسی شود، نظام حاکم سبب ایجاد این عامل یا عوامل بوده و تشخیص این مقوله کارشناسی بسیار دقیق و راهکارهای علمی مناسبی را می‌طلبد.

## ۲-۸- قاعده لاضرر

وجود ضرر یکی از ارکان ایجاد مسؤولیت مدنی و ضمان قهری می‌باشد چراکه اگر شخصی عملی را انجام داده و یا کلامی را بیان نموده و یا شهادتی را ابراز نموده و یا به هر طریق دیگری باعث ایراد ضرر [مادی یا معنوی] به دیگران شده باشد باید خسارت وارده را تلافی نماید؛ این دیدگاه مستظهر بر قاعده «لا ضرر و لا ضرار» می‌باشد. همچنین ماده ۱۳۲ ق. م و ماده نخستین قانون مسؤولیت مدنی نیز شاهدی دیگر بر این رویکرد می‌باشد.

از جمله قواعدی که بر مبانی و دلایل تشریحی مستحکمی مبتنی بوده و بر تلافی خسارت دلالت دارد قاعده فقهی «لا ضرر» است. از نظر عقلی، عرفی و شرعی اگر مرجعی که افراد خسارت‌دیده به آن پناه آورده‌اند، نتواند وضعیت زیان‌دیده را عمیقاً درک نماید و تحمل این مشقات را به خود آنان محول نماید، گذشته از ضایع کردن حق

مرتکب شده، نزد عرف زیان رساندن محقق است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۷: ۷۳)

درباره استناد به این قاعده به‌طور کلی اشکال شده که قاعده لاضرر فقط حکم ضرری را بر می‌دارد و هرگز حکمی را که از نبودش زیانی حاصل می‌گردد را، اثبات نمی‌نماید. همچنین ضمان، تلافی نمودن زیانی است که در خارج رخ داده و این قاعده، جبران زیان را اثبات نمی‌کند، بلکه فقط و فقط خود زیان را [با برداشتن سبب و منشأ قانونی آن در شرع] از میان برمی‌دارد (نائینی، ج ۲، ۱۳۷۳: ۲۲۱) (بجنوردی، ج ۱، ۱۳۷۷: ۲۰۰) به‌عبارتی دیگر، قاعده «لا ضرر» وظیفه بازدارندگی را بر عهده دارد، نه نقش سازنده؛ چون اگر «لا ضرر» نقش اثباتی در احکام داشته باشد، لازم می‌آید که فقه نوینی تأسیس گردد (بجنوردی، ج ۱، ۱۳۷۷: ۲۰۰)

با این تفصیلات می‌توان نتیجه گرفت؛ با قاعده لا ضرر به‌عنوان یکی از مبانی مسؤولیت مدنی نمی‌توان حکم به لزوم تلافی خسارت از ناحیه عامل ورود خسارت نمود. ولی نظر به اینکه لاضرر، تأییدی بر قاعده عقلایی در پیشگیری از اضرار به دیگران است و با عنایت به اینکه هر نوع ضرر در قاموس شرع مقدس نفی گردیده می‌توان این‌گونه گفت، جبران ضرر وارده از فروع و لوازم نفی حکم ضرری است؛ و مقصود اصلی از این قاعده جبران خسارت است، چنان‌که در قضیه سمره بن جندب، نبی مکرم اسلام، تعبیر «لا ضرر» را به‌عنوان دلیل اصلی اصدار حکم بر قلع درخت خرما بیان فرمودند و خسارت وارده بر مرد انصاری را تلافی نمود، پس

این قضیه مشعر بر این امر است که قاعده «لا ضرر» علاوه بر رفع احکام ضرری وجودی، اثبات حکم عدمی را نیز می‌نماید. چراکه یکی از فروع نفی حکم ضرری اثبات ضمان است؛ و اگر خسارت به‌توسط عامل خسارت تلافی و جبران نگردد و زیان‌دیده در خسارت باقی بماند این امر با مفاد قاعده لاضرر ناسازگار و متعارض است. چنان‌که عده‌ای از فقهای عظام (طباطبایی، ج ۲، ۱۴۱۸: ۳۰۱) همچون آقای طباطبایی برای اثبات ضمان در مواردی به قاعده لاضرر تمسک نموده‌اند. شیخ انصاری نیز این مقوله را تصدیق نموده و این‌گونه بیان می‌دارد: برأنت عهده ضرر زننده (ضار) از تدارک و تلافی (ضمان)، ضرری است که با روایت برطرف می‌گردد (انصاری، ج ۲، ۱۳۸۴: ۵۳۴) بنابراین، با قبول مبنای فقهایی که برای ثابت نمودن ضمان به قاعده لا ضرر تمسک می‌جویند در صورت احراز تقصیر دولت و مأموران دولت در افت فاحش ارزش پول، نظام حاکم مسئول تلافی همه زیان‌های است که از این مجری به‌توسط وسیله کارپردازان، کارگزاران و یا به سبب اعمال تصمیمات حکومتی بر آحاد جامعه وارد شده است. تنها امری که قلمرو این مسؤولیت را محدود می‌نماید قید «مصلحت عامه» است که اجرای آن نیز در ید حاکم اسلامی می‌باشد.

همچنین اصول حقوقی مقتضی این معنی است که؛ همان‌گونه که اشخاص حقیقی اگر مرتکب خسارت و زیانی گردند، باید خسارت آن را

اسکناس بدون کارشناسی دقیق و بدون پشتوانه، خواه به صورت از بین بردن پشتوانه این اسکناس‌ها و خواه با ایجاد مناقشات سیاسی و اختلافات داخلی و جناحی و یا بی‌انضباطی‌های اقتصادی و کوتاهی در اجرای قوانین و برنامه‌های اقتصادی و مواردی شبیه موارد مطروحه] و سبب پیدایش مشاغل اقتصادی و در نتیجه افت ارزش پول و قدرت خرید آن گردد، از صور بارز خسارت می‌باشد و نظام حاکم در قبال این خسارت ضامن است.

از سویی دیگر در حقوق کشور جمهوری اسلامی ایران اصولاً مسؤولیت مدنی، بر مبنای تقصیر بنانهاده شده است و کوتاهی و تقصیر نظام حاکم نیز در مورد اعمال تصدی‌گری که موجب خسارات شده باید به اثبات رسد. لذا در حالات مختلفی که ثابت گردد اموراتی خارج از حیطه قدرت و توان دولت شبیه شرایط اقتصاد جهانی، حالت اضطرار و ضرورت و یا اعمال حاکمیت سبب ایراد خسارت از سوی نظام حاکم شده است، دولت [به علت عوامل بیان‌شده] از این نوع مسؤولیت مدنی و نتیجتاً جبران خسارت معاف می‌باشد.

#### ملاحظات اخلاقی

ملاحظات اخلاقی در خصوص نگارش مقاله و امانت‌داری در ارجاعات رعایت گردید.

#### سهم نویسندگان

نگارش این مقاله با عنایت به منابع مذکور در متن مقاله توسط نگارنده این اثر صورت پذیرفته است.

#### تضاد منافع

در این تحقیق تضاد منافی وجود ندارد.

جبران نمایند؛ در مورد اشخاص حقوقی نیز [خواه دولت باشد یا غیر آن] باید این حکم جبران خسارت رعایت گردد و اصل وحدت احکام شخص حقیقی و شخص حقوقی که در ماده ۵۸۸ قانون تجارت آمده است، شاهدهی بر این مدعی است.

از این رو التزام به تلافی خسارت بهترین گزینه برای پیشگیری از ضرر است و عدم ضامن نظام حاکم نسبت به زیان‌هایی که به عموم شهروندان در اثر عملکردشان وارد می‌گردد، حکمی است ضرری و سبب سختی و زیان بر شهروندان می‌باشد. لذا بنابراین قاعده لاضرر خسارات وارده از این طریق جبران گشته و ضمان دولت از این مسیر اثبات خواهد شد

#### ۹- نتیجه‌گیری

بررسی آراء فقهای عظام و نقد ادله‌ی مطرح‌شده در عدم جواز تلافی افت ارزش پول و التفات لازم به ادله نقلی و قواعد فقهی نشان می‌دهد که مسؤولیت نظام حاکم و اصل لزوم تلافی زیان‌های وارده توسط نظام حاکم نه تنها با مبانی فقهی ناسازگاری خاصی ندارد، بلکه در مواردی هم ضروری اعلام شده است.

بر مبنای قواعد فقهی تسبیب و اتلاف؛ ضمان کسانی که به طریقی موجب از ازاله مالیت و ارزش پول یا ایجاد تورم و مآلاً اضرار به غیر گردند، ثابت است و هیچ تفاوتی [در تعهد بر ضمان] میان مباشر و سبب وجود ندارد. لذا اقدامات و رفتارهایی که دولت مرتکب می‌گردد [خواه به صورت چاپ

منابع

۱. آشتیانی، میرزا محمدحسن، (۱۳۶۳)، کتاب القضاء، قم، دار الهجره، چاپ دوم.
۲. آمدی، محمد تمیمی، (۱۳۶۰)، شرح غرر الحکم و درر الکلم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۳. احمد بن حنبل، (۱۹۹۶)، مسند احمد، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌جا.
۴. اکبریان، حسنعلی، (۱۳۸۷)، مقایسه عدالت با قاعده لاضرر، کاوشی نو در فقه اسلامی، شماره ۵۶.
۵. الفت، نعمت الله، (۱۳۸۴)، نظم عمومی و الزام به انعقاد قرارداد، مجله فقه و حقوق، شماره ۷.
۶. امامی، سید حسن، (۱۳۹۱)، حقوق مدنی، ۶ جلد، انتشارات اسلامی، چاپ سی و سوم.
۷. انصاری (شیخ انصاری)، مرتضی بن محمد امین، (۱۴۱۵)، المکاسب، ۶ جلدی، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، چاپ اول.
۸. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۴)، فرائد الاصول، قیام، انتشارات قم، چاپ اول.
۹. بهجت، محمد تقی، (۱۳۸۲)، مروری بر ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیهان، مجله نور علم، شماره ۲۱.
۱۰. بهشتی، سید محمدحسین، (۱۳۸۷)، اقتصاد اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم.
۱۱. تبریزی، سید جواد، (۱۳۷۶)، بررسی فقهی نظریه های جبران کاهش ارزش پول، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، شماره ۹.
۱۲. حایری، سید کاظم، الأوراق المالیه الاعتباریه، (۱۳۶۹)، دومین مجمع بررسی های اقتصاد اسلامی؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
۱۳. حائری، سید کاظم، (۱۳۷۳)، مجموعه سخنرانی ها و مقالات چهارمین سمینار بانکداری اسلامی، مؤسسه بانکداری ایران.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بی‌جا.
۱۵. حلی، یحیی بن سعید، (۱۴۰۵)، الجامع للشرائع، یک جلد، قم، مؤسسه سید الشهداء العلمیه، چاپ اول.
۱۶. حلی (محقق حلی) نجم‌الدین جعفر بن حسن، (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم - ایران، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
۱۷. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، ۱۰ جلد، چاپ اول.
۱۸. خمینی (امام)، سید روح الله، (۱۳۸۸)، کتاب البیع، ۵ جلد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول.
۱۹. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۸)، الاجتهاد و التقليد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
۲۰. خوئی، سیدابوالقاسم، (۱۳۷۱)، رساله عملیه، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (ع)، چاپ اول.

۲۱. گولد و کولب، (۱۳۸۴)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه محمد جواد زاهدی مازندرانی، نشر مازیار، چاپ دوم.
۲۲. سبحانی، جعفر، (۱۳۷۲)، مقاله فقهی کاهش ارزش پول، مجله رهنمون، شماره ۶.
۲۳. شاکری گلپایگانی، (۱۳۷۸)، طوبی، بحث تطبیقی پیرامون شرط علم در ثبوت حد زنا، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، شماره ۱۴.
۲۴. شمس، سید حسین، (۱۳۷۶)، احکام فقهی پول، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، سال سوم، شماره ۹.
۲۵. صافی گلپایگانی، لطف الله، (۱۳۷۲)، نظرخواهی از فقها پیرامون مسائل حقوقی و فقهی ناشی از کاهش ارزش پول، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، مجله رهنمون، ش ۶.
۲۶. صالحی مازندرانی، (۱۳۷۶)، احکام فقهی پول (۲)، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، سال سوم، شماره ۹.
۲۷. صدر، سیدمحمدباقر، (۱۳۵۷)، اقتصادنا، مشهد، مکتب الاعلام الاسلامی، فرع خراسان، چاپ اول.
۲۸. طباطبائی، سیدعلی، (۱۴۱۸)، ریاض المسائل فی بیان الأحکام بالدلائل، قم، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، چاپ اول.
۲۹. طوسی (شیخ الطائفه)، ابوجعفر محمد بن حسن، (۱۳۷۸)، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، چاپ دوم.
۳۰. عابدینی، احمد، (۱۳۸۸)، ربا در حالت تورم و ضمانت سقوط پول، اصفهان، انتشارات اقیانوس معرفت، چاپ اول.
۳۱. فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل، کتابخانه دیجیتال مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت.
۳۲. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۳۷۵)، جامع المسائل (استفتائات)، چاپ مهر، چاپ دوم.
۳۳. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۹)، وقایع حقوقی مسؤولیت مدنی، شرکت سهامی ناشر، چاپ سوم.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۷۶)، الکافی، طبع - الإسلامیه، ج ۵، چاپ هفتم.
۳۵. کرمی، محمد مهدی - پورمند، محمد، (۱۳۸۵)، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، تهران، انتشارات سمت، چاپ هفتم.
۳۶. گرامی، محمدعلی، (۱۳۷۴)، توضیح المسائل، چاپ اعتماد، چاپ اول.
۳۷. محمدی ری شهری، (۱۳۷۷)، میزان الحکمه، قم، دار الحدیث، چاپ اول.
۳۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۱۰)، بحار الأنوار، ۲۶ جلدی، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر، چاپ اول.
۳۹. مشکینی، علی، پاسخ به پرسش کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی مورخه ۲۲/۷/۱۳۷۵
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۲)، القواعد الفقهیه، قم، منشورات دار العلم، چاپ اول.
۴۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، مروری بر ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیهان، مجله نور علم، شماره ۲۱.



۴۲. منتظری نجف آبادی، (۱۴۰۹)، حسین علی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، مترجم: صلواتی، محمود و شکوری، ابو القاسم، ۸ جلد، قم، مؤسسه کیهان، چاپ اول.
۴۳. موسایی، میثم، (۱۳۷۷)، تبیین مفهوم و موضوع ربا از دیدگاه فقهی، مؤسسه تحقیقاتی پولی و بانکی، چاپ دوم.
۴۴. موسوی بجنوردی، سیدحسن، (۱۳۷۷)، القواعد الفقهیه، قم، نشرالهادی، چاپ اول.
۴۵. موسوی بجنوردی، (۱۳۸۳)، سید محمد، نقش اوراق مالی در فقه اسلامی، مجله رهنمون، شماره ۷، انتشارات مدرسه عالی شهید مطهری.
۴۶. موسی زاده، ابراهیم، (۱۳۸۴)، حاکمیت و عدالت در قرآن و اندیشه سیاسی امام علی (ع)، فصلنامه حقوق اساسی، شماره ۵.
۴۷. نائینی، میرزا محمد حسین غروی، (۱۳۷۳)، منیه الطالب فی حاشیه المکاسب، ۲ جلد، تهران، المكتبة المحمدیه، چاپ اول.
۴۸. نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن، (۱۴۱۲)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، مؤسسه المرتضی العالمیه، چاپ هفتم.
۴۹. نظری، حسن، (۱۳۷۴)، میرجلیلی اسلامی، سید محسن، پول در اقتصاد اسلامی، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.
۵۰. هاشمی شاهرودی، سید محمود، (۱۳۷۷)، ضمان کاهش ارزش پول، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، شماره ۲، قم.
۵۱. بایسته های فقه جزا، تهران، نشر میزان - نشر دادگستر، چاپ اول.
۵۲. یوسفی، احمدعلی، (۱۳۷۷)، بررسی فقهی نظریه های جبران کاهش ارزش پول، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، شماره ۳۰، قم، چاپ اول.
۵۳. یوسفی، احمدعلی، (۱۳۷۶)، ماهیت پول و راهبردهای فقهی و اقتصاد آن، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.



## Examining the (general and specific) evidence obliging the government to compensate in the event of a devaluation

Hossein Soltan Mohammadi<sup>1\*</sup>

1. Doctor of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Mofid University, Qom, Iran.

### ARTICLE INFORMATION:

Article Type: *Original Research*

Pages: 64-89

#### Article history:

Received: 14 Oct 2020

Edition: 10 Nov 2020

Accepted: 16 Dec 2020

Published online: 3 Apr 2021

#### Keywords:

Inflation, Depreciation of money, Government guarantee, Acceptance of responsibility, Compensation for damages.

#### Corresponding Author:

Hossein Soltan Mohammadi

#### Address:

Iran, Qom, Mofid University

#### Orchid Code:

0000-0002-9650-9682

#### Tel:

09102040871

#### Email:

hosinsoltan@yahoo.com

### ABSTRACT

**Background and Aim:** Adoption of some political or economic procedures of the government sometimes causes the devaluation of money and consequently inflation, and therefore different groups of society due to this wrong and ill-considered behavior of the government, also due to devaluation of financial assets and purchasing power, suffer great losses. They returned. What has been seriously debated and debated is the government's responsibility to compensate for the loss of value of money. Which should be considered by researchers.

**materials and methods:** This research has been organized using content analysis method and library (documentary) study.

**Ethical considerations:** In all stages of writing the present study, while respecting the originality of the texts, honesty and trustworthiness have been observed.

**Findings:** indicate that the government by actions such as printing banknotes without accurate or unsupported expertise or by creating political disputes and inciting political strife and incitement. , Causes economic problems and consequently devaluation of money and damage to people, is a guarantor and must compensate for the damage. Government guarantee and liability for damages arising from harmful actions and decisions [in addition to using the principles and arguments governing the guarantee of natural persons and extending it to the state guarantee to compensate for damages resulting from the devaluation of money] according to rules such as the rule of justice, rule of law Muslim, the maintenance of economic security and public order has been proven as general evidence and rules such as waste, harmlessness and proportion in the number of specific evidences.

**Conclusion:** Examination of the opinions of great jurists and criticism of the arguments presented in the impermissibility of retaliation for the devaluation of money and the necessary attention to the narrated arguments and jurisprudential rules show that the responsibility of the ruling system and the principle of the need to compensate the damages caused by the ruling system It has also been declared necessary.

#### Cite this article as:

SoltanMohammadi H. Examining the (general and specific) evidence obliging the government to compensate in the event of a devaluation. *Economic Jurisprudence Studies*. 2021; 3(1): 64-89.